

پیوندهای روستایی - شهری و توسعه منطقه ای بررسی تطبیقی شهرستانهای باغملک و اردکان

دکتر عباس سعیدی^۱ و دکتر فاطمه تقی زاده^۲

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی نقش و عملکرد بازارهای محلی در برپایی تعامل میان مراکز روستایی و کانونهای شهری، به تاکید بر پژوهش موردی در دو شهرستان متفاوت کشور، یعنی اردکان (استان یزد) و باغملک (استان خوزستان) است که براساس مطالعات پیشین، به ترتیب به عنوان توسعه یافته و توسعه نیافته ارزیابی شده اند. در آغاز، ضمن بررسی اجمالی نظریه های توسعه منطقه ای، راهبرد شبکه منطقه ای که بر رویکرد توسعه اگروپولیتن مبتنی است، با تاکید بر پیوندهای روستایی - شهری و با توجه خاص به نقش و عملکرد بازارهای محلی مورد بررسی و تدقیق قرار گرفته است. نتایج پژوهش، نشان می دهد، نوعی همگونی و همسازی در سطوح توسعه دو شهرستان وجود دارد که فراتر از ساختار ظاهری جوامع، شامل ساخت و بافت متفاوت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و انسان شناختی، قابل مشاهده است. از دیگر نتایج پژوهش، نبود تفاوت معنی دار بین تعامل مثبت و توسعه یافتگی در سطح خرد (خانوارهای روستایی) و وجود تفاوت معنی دار در همین رابطه در سطح میانی (واحدهای سکونتگاهی) است. تفاوت بین سطح توسعه انسانی و سطح توسعه مکانهای زیست افراد و عدم شکل گیری توسعه پایدار محلی و ناحیه ای منتج از همگرایی توسعه انسانی و توسعه فضایی، از دیگر نتایج این پژوهش به شمار می رود. در پایان، آشکار شد که عدم تداوم و یا عدم شکل گیری دایره حیات بخش توسعه به واسطه پیوندهای مثبت روستایی - شهری در سطوح محلی، به کاهش نقش بازارهای محلی در توسعه ناحیه ای در هر دو شهرستان، مستقل از سطح توسعه یافتگی آنها، شده است.

کلیدواژه ها: پیوندهای روستایی - شهری؛ شبکه منطقه ای؛ جریانهای منطقه ای؛ توسعه منطقه ای؛ توسعه روستایی؛ باغملک؛ اردکان.

۱- عضو هیات علمی گروه جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی

۲- سازمان مدیریت و برنامه ریزی

مقدمه

زمینه سازی برای رشد و توسعه هماهنگ، ارتقاء سطح آگاهیها و ترغیب مشارکت مردمی و بالاخره توزیع متناسب امکانات و تسهیلات به منظور دستیابی به عدالت اجتماعی، از جمله مباحث مطرح در توسعه منطقه ای است. این در حالی است که بر خلاف طرفداران رشد اقتصادی، هواداران دستیابی به عدالت اجتماعی در فرایند توسعه، بر این باورند که با تاکید بیش از حد بر متغیرهای کلان اقتصادی، معمولاً فرصت توزیع عادلانه نتایج و مواهب حاصل از تولید (به قیمت تولید بیشتر) فراهم نمی گردد و بنابراین، انباشت روزافزون سرمایه با هدف انباشت، جایی برای عدالت اجتماعی باقی نمی گذارد.

از سوی دیگر، آنچه در رویکردهای مبتنی بر رشد معمولاً محور توجه قرار می گیرد، تولید و توزیع آنچه مغفول می ماند، بی توجهی و یا کم توجهی به مقوله فضا و توسعه متناسب فضایی است. در این زمینه لوید و دیکن، به نحوی موجز، ضمن تبیین چارچوب بنیادین نحوه عمل نظامهای اقتصادی، بر جنبه فضایی فعالیتهای اقتصادی تاکید ورزیده، می نویسند: فعالیتهای اصلی نظامهای اقتصادی را می توان زیر سه مقوله کلی دسته بندی کرد: تولید، مصرف، مبادله. به طور کلی، می توان گفت، نیروی برانگیزنده در این میان، تقاضای افراد، گروهها و جامعه (در کلیت خود) برای انواع گوناگون کالاها و خدمات است. البته، باتوجه به منابع کمیاب و موارد استفاده بی پایان از آنها، باید دستگاه تعیین کننده ای وجود داشته باشد تا مشخص سازد، کدام کالاها و خدمات، از طریق چه مشاغل و فعالیتهایی، برای کدام مصرف کنندگان عرضه شوند. در این گونه نظامهای اقتصادی، آنچه که در پی این دستگاه نظم دهنده مطرح می شود، بازار است و متغیرهای عمده ای که موجب عملکرد آن می شوند، عبارتند از: تقاضا، عرضه و قیمت (لوید و دیکن، صص ۱-۲).

به این ترتیب، آنچه برای دانشمند جغرافیای اقتصادی، بر خلاف اقتصاددانان، از اهمیت بنیادین برخوردار است، در این نکته اساسی نهفته است که عرضه و تقاضا، یعنی نیروهای نظم دهنده به نظام اقتصادی، دارای ماهیتی فضایی هستند، زیرا میان محل تقاضا و نقطه تولید و عرضه هر گونه کالا، یک تفاوت فضایی وجود دارد؛ بنابراین، کنش متقابل یا مبادله ای که باید انجام پذیرد تا آن کالا به مصرف رسد، متأثر از فاصله است (همانجا). برای توضیح بیشتر در باره بُعد فضایی نظامهای اقتصادی، می توان افزود که تمام فعالیتهای اقتصادی به فضا نیاز دارند؛ حال چه یک تولید کننده غله باشد با صدها هکتار زمین در اختیار و چه یک فروشنده پارچه که فضای بسیار محدودی را در اجاره دارد. به همین ترتیب، مصرف کنندگان نهایی - یعنی افراد یا خانوارها - برای زندگی خود به فضا نیازمندند. مبادله کالاها و خدمات میان هر یک از این مصرف کنندگان فضا، مستلزم حرکت است و در این فرایند، منابعی نظیر پول، وقت و انرژی به کار گرفته می شود تا مصرف کننده به کالا و تولید کننده به بازده و سود خود برسد (همانان، صص ۲).

از سوی دیگر و در مقیاس منطقه ای، اجزای عینی یک نظام اقتصادی، به طور کلی عبارتند از شهرها و روستاهای بزرگ و کوچک و متعلقات آنها؛ روابط موجود میان این اجزای عینی، ارتباطاتی است که آنها را به یکدیگر پیوند داده، یک نظام منطقه ای را تشکیل می دهد. به سخن دیگر، این اجزای عینی از طریق جریان مواد خام، تولیدات، افراد، پیامها، اطلاعات و مانند آن با یکدیگر در ارتباط قرار می گیرند. در این میان، پیکره ها و تاسیسات کالبدی متعلق به یک نظام، به خودی خود، نظام به شمار نمی آیند و در واقع، روابط و پیوندهای انسانی است که می تواند مبین یک نظام باشد و به آن جان بخشد (همانان، ص ۷). البته نکته اساسی این است که توجه به مقوله فضا تنها به در نظر گرفتن ابعاد مکانی محدود نمی شود، بلکه شناخت الگوهای فضایی حاصل از تعامل مراکز جمعیتی و فعالیتی، در تمام ابعاد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و نیز شناسایی (و ساماندهی) پیوندهای مثبت و سازنده بین آنها الزامی است.

نگاهی به پیشینه نظری بررسی پیوندهای روستایی - شهری

ساختار فضایی هر مکان تجلیگاه کنش متقابل میان جامعه انسانی و محیط طبیعی پیرامونی است (Coates et al, p.253). جانستون نیز مطالعه و درک نظامهای فضایی را مستلزم بررسی مکان کارکردها و کنش متقابل مابین آنها می داند. او مکان کارکردها را مولفه سازمانی و روابط متقابل میان کارکردها را مولفه مبادله به شمار می آورد (Johnston, p.5). بررسی پیوندهای روستایی - شهری، ترسیم سازمان فضایی مراکز بازاری و شبکه روابط متقابل شهر و روستا بر حسب جریانهای مختلفی است که به ساختار فضایی مربوطه، موجودیت شناخته شده ای می دهد.

راندینلی (۱۹۸۵) این مطلب را تا آنجا پیش می برد که یکپارچه کردن کارکردهای شهری و روستایی را مطرح ساخته، می نویسد: یکپارچه کردن جوامع کوچک و فعالیتهای تولیدی آنها در اقتصاد ملی، هدف اصلی استراتژی دگرگونی است، تا جایی که هیچیک از اهداف افزایش بازده و ازدیاد درآمد و نیز عدالت بیشتر در توزیع درآمد، بدون افزایش رابطه میان دهکده ها، شهرکهای بازاری، شهرهای میانی و نواحی کلانشهری در کشورهای در حال توسعه، بدون یکپارچه کردن کارکردهای شهری و روستایی در نظام فضائی ملی، قابل دستیابی نیست (Randinelli, p.34). راندینلی و رودل عقیده دارند، کنش متقابل جوامع عمدتاً حاصل پیوندهای کالبدی است که خود مبتنی بر وابستگی متقابل منابع و نیز شبکه های حمل و نقل است. بعد دیگر پیوندها را در ساختار فضایی، پیوندهای اقتصادی تشکیل می دهد که بر شبکه های بازار، کالا، مواد خام و مانند آن متکی است. حرکتها جمعیتی خود یکی از ابعاد اصلی سازمان فضایی است (Randinelli & Ruddle, p.160). جانستون نیز یکی از سه بعد نظام فضایی را در پیوندهای جمعیتی خلاصه کرده است. از انواع دیگر پیوندها در سازمان فضایی، پیوندهای فناوری است که امکان افزایش تولید و بهره دهی را میسر می سازد (Johnston, pp. 6-7). بر این مبنا، پیوندها و تعامل روستایی - شهری را می توان در دو مقوله و در دو سطح متفاوت مورد بررسی قرار داد:

الف) تعامل و پیوندها در خلال فضا (نظیر جریان افراد، کالاها، پول، سرمایه، اطلاعات و مواد زائد؛ و ب) تعامل و پیوندها در سطح بخشها (تعامل بخشی) که شامل فعالیتهای روستایی که در نواحی شهری جریان دارند (مانند کشاورزی شهری) یا فعالیتهایی که اغلب به عنان شهری طبقه بندی می شوند (نظیر صنعت و خدمات)، اما در محیطهای روستایی جریان می یابند (سعیدی، ۱۳۸۲، ص ۸۷).

راهبرد شبکه منطقه ای که مدل شبکه ای یا مدل خوشه ای نیز نامیده می شود، براساس اندیشه های جان فریدمن، توسط مایک داگلاس در اواخر دهه ۱۹۹۰، یعنی متجاوز از دو دهه پس از طرح رویکرد توسعه آگروپولیتن^۱ ارائه شده است. به عقیده داگلاس، نظریه ها و مدل های سیاستگذاری، نه واقعیات توسعه منطقه ای روستایی و نه پتانسیل لازم برای انجام آن را مورد توجه قرار می دهند. او همچنین معتقد است که سیاستگذاری لازم برای توسعه روستایی، به پارادایم جدیدی در زمینه توسعه فضایی نیاز دارد. در چارچوب این پارادایم جدید، تغییرات محلی در پیوندهای روستایی-شهری، مورد توجه و بررسی خاص قرار می گیرد. استراتژی شبکه منطقه ای که به منظور امحاء فقر در مناطق روستایی ارائه شده است، به دنبال تجهیز و تقویت اقتصادهای محلی در پیوند و همگرایی با توسعه منطقه ای و در نهایت توسعه ملی است.

براین اساس، رویکرد/ راهبرد شبکه منطقه ای، نظام غیرمتمرکز برنامه ریزی را برای شناسایی نحوه عمل پیوندهای روستایی- شهری توصیه می کند. این رویکرد بسیاری از برداشتهای مرتبط با مدل های مبتنی بر نظامهای برنامه ریزی از بالا به پایین و نظامهای متعارف برنامه ریزی شهری را به رویارویی می طلبد. از این رو، این رویکرد حاوی نگرشی نسبتاً متنوع، منعطف و جامع نگر به توسعه منطقه ای است که بر هماهنگ سازی و ادغام توسعه روستایی با توسعه شهری در مقیاس ناحیه ای و محلی استوار شده است. بدینسان، راهبرد شبکه منطقه ای بر مجموعه ای نامتمرکز و خردمندانه از دخالت سیاسی اصرار می ورزد که تنوعات موجود از لحاظ برخورداری از منابع ناحیه ای، تقسیم کار بین بخشهای شهری و روستایی و نیازها و توانمندیهای توسعه محلی را مورد حمایت قرار دهد (سعیدی، همان، صص ۸۷-۸۸؛ ضمناً Douglass, 1998, pp.16-17 و Tacoli, 1998, pp.3-4).

راهبرد شبکه منطقه ای با تأکید بر ۷ جنبه کلیدی اقتصاد منطقه ای به شرح زیر، سیکل مطلوب توسعه را به وجود می آورد:

- (۱) بازاریابی تولیدات؛
- (۲) ارائه اطلاعات؛
- (۳) توزیع نهاده ها؛
- (۴) بازاریابی سرمایه؛

^۱ . Agropolitan Development

این رویکرد در زبان فارسی، از طریق ترجمه کتاب مشترک جان فریدمن و مایک داگلاس (۱۹۷۲)، ظاهراً به ناچار، به توسعه روستا-شهری موسوم شده است.

(۵) بازاریابی نیروی انسانی؛

(۶) زیربناهای فیزیکی؛ و بالاخره،

(۷) خدمات حمل و نقل.

در چارچوب این رویکرد، جریانها، اهمیتی بیش از گروهها دارند. و گروههای شهری و روستایی به صورتی یکسان مورد توجه قرار داده می‌شوند. مدل‌های مکانیکی فرآیند فضایی در توسعه که تنها بر گروههای شهری تاکید می‌کند، در این راهبرد جایگاهی ندارد.^۱

در چارچوب این راهبرد به جای نظامی سلسله مراتبی، مرکب از مراکز جمعیتی واقع در سطوح مختلف و براساس کارکرد آن مراکز، مجموعه‌ای از مراکز هم سطح، به صورت خوشه‌ای، شبکه‌ای را به وجود می‌آورند که با سایر مراکز بر اساس فعالیتهای کلیدی در ارتباط و در معرض کنش و واکنش متقابل و دوسویه خواهد بود. این نوع برنامه‌ریزی با تاکید بر مطالعه و بررسی دقیق جریانهای بین مراکز مختلف شکل می‌گیرد. به این ترتیب، ساختار اصلی نظام فضایی این گونه شبکه‌ها را جریانها و به تبع آن، پیوندها تشکیل می‌دهند. در واقع، روابط متقابل موجود که به دلیل عدم نگرش شبکه‌ای معمولاً ناشناخته باقی می‌مانند، سازمان فضایی خاصی را به وجود می‌آورند که برای سازماندهی مجدد آن، لازم است ویژگیهای هر جریان/ پیوند در جهت تقویت جریانها/ پیوندهای مثبت و حذف یا کاهش تاثیر جریانها/ پیوندهای منفی مورد شناسایی قرار گیرند. در این چارچوب، پیوندهای روستایی- شهری خود متشکل از پیوندهای مختلف کالبدی، اقتصادی، جمعیتی، مالی و مانند آن خواهند بود که مجموعاً نظام چند بعدی فضایی را پدیدار می‌سازند. به سخن کوتاه، پیوندهای روستایی- شهری مبین انواعی از کنش متقابل است که مکمل هم و لازم و ملزوم یکدیگر به شمار می‌آیند. در این راستا، چنانچه بتوان جریانها/ پیوندهای موجود بین کانونهای جمعیتی را به درستی به تصویر کشید و روند آتی جریانهای مختلف آنها را با توجه به چشم اندازهای ملی و جهانی ترسیم کرد، می‌توان امیدوار بود که سیاستهای مناسب برای توسعه مناطق از قابلیت تدوین برخوردار گردد.

بیان مساله پژوهش و هدف از آن

واقعیت این است که در جهان ارتباطات و تک قطبی حاضر، بازتاب جریانهای مبادله، اعم از مبادله کالایی و غیر کالایی، بین مراکز جمعیتی در سطوح بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای، نمودی عینی و مشخص در سطح نواحی محلی، بازارهای روستایی و شهرهای کوچک پیدا کرده، با توجه به ماهیت خود، تولید محصولات مختلف را تسهیل و یا با مشکل و نوسان مواجه می‌سازد. تداوم این وضعیت، به همین ترتیب، در افول مراکز بازاری و جابجایی نیروی کار، روآوری به مشاغل خدماتی و تولیدی غیر زراعی و مانند آن، انعکاس می‌یابد. نتیجه محتوم این فرایند آن است که سازمان فضایی تولید دچار نوعی از هم گسیختگی شده و پیوند درونی خود را با رشد و شکوفایی اقتصاد محلی از دست

^۱ . برای بحث بیشتر، نگاه شود به: تقی زاده، ۱۳۸۳، ۴۲-۴۴

می دهد. کاهش تولید و بازدهی اقتصادی در مراکز کوچک، به نوبه خود، فرار سرمایه و ارزش افزوده حاصل را به مراکز بزرگتر و توسعه یافته تر موجب می گردد و بدینسان، ناپایداری سرمایه و گرایش آن به سوی معدود قطبهای اصلی توسعه در کشور، در کاهش تولید اقتصادی نقاط روستایی و نواحی کوچک محلی تأثیری جبران ناپذیر برجای می گذارد.

با توجه به نقش تاریخی بازارها در برقراری ارتباط بین مردمان ساکن در نقاط مختلف و نیز علاوه بر عوامل اقتصادی، اهمیت جنبه های غیر اقتصادی در معاملات انجام شده بین مراکز جمعیتی کوچکتر محلی، آشکار است که تقویت، تجهیز و ساماندهی بازارهای محلی می تواند موجبات توسعه این مراکز را تسهیل نماید. البته اقداماتی که به منظور تقویت بازارها صورت می گیرد، در مرز محدوده های اداری و رسمی موجود محدود نمی ماند، بلکه عرصه وسیعتری را در بر می گیرد که حاصل کنش متقابل مراکز جمعیتی موسوم به روستا و شهر و یا حاصل پیوندهای روستایی- شهری است.

بر این بنیاد، بررسی و شناخت روابط و تعامل بین نقاط در حوزه های مختلف اقتصادی- اجتماعی، می تواند چارچوب لازم برای تدوین برنامه توسعه منطقه ای را در قالب نظام شبکه ای فراهم آورد. در این راستا، بررسی کنش متقابل بین نقاط روستایی و شهری، الگوی فضایی مبادله- اعم از مبادلات کالایی و غیر کالایی- را در سطح نواحی و مناطق به دست می دهد و فرآیند های مختلفی را که در شکل گیری مراکز بازاری و ایجاد گروههای جمعیتی مرتبط موثر بوده اند، مورد مطالعه قرار می دهد. حدود و دامنه این عرصه تعاملی را جریانهای جمعیتی (افراد)، مالی (سرمایه)، کالایی (تولیدات و خدمات)، ارتباطی (اطلاعات و جا به جایی) و مانند آن تعیین می کند.

البته در جهان نو با گسترش شبکه های ارتباطی، نقش مکانها در رابطه با موقعیت عملکردی و یا کارکردهای آنها دستخوش تغییرات می گردد، زیرا شیوه آرایه خدمات و یا برخورداری از تولیدات به گونه ای است که موضوع مکان، فاصله مکانی و به تبع آن سازمان فضایی مبتنی بر آن را دچار اختلال می سازد؛ از این رو، نقش کارکردی مکانها ممکن است در گذر زمان کاهش یابد و براین مبنا، تنها نقش رقابتی و نیز انعطاف پذیری مکانها در مدیریت تولید، توزیع و دسترسی به کالا و خدمات در شبکه ای از ارتباطات اجتماعی از اصالت عملکردی برخوردار می گردد.

بر اساس شالوده های این بحث مبنایی، هدف اصلی از این مقاله که بر بررسی پیوندهای روستایی- شهری بین سکونتگاههای مختلف دو شهرستان متفاوت کشور- یکی توسعه یافته و دیگری توسعه نیافته- استوار است، آزمون ارتباط پیوند مثبت روستایی- شهری با سطوح نسبی توسعه منطقه ای و در واقع آزمون تناسب استراتژی شبکه منطقه ای با شرایط و ویژگیهای کشور ایران است.

روش مطالعه و تحلیل یافته های پژوهش

به منظور شناخت پیوندهای روستایی- شهری و تبیین آن در ارتباط با توسعه و عقب ماندگی نسبی مناطق، دوشهرستان (اردکان و باغ ملک) در دو استان کشور (یزد و خوزستان)، انتخاب شدند.

شهرستان اردکان بر اساس مطالعه سازمان مدیریت و برنامه ریزی (۱۳۸۰)، توسعه یافته و شهرستان باغ ملک بر مبنای همان مطالعه، به عنوان توسعه نیافته شناخته شده است. پس از انتخاب این دو شهرستان، به عنوان سطح کلان پژوهش، با بهره گیری از روش نمونه گیری تصادفی، ۱۲ سکونتگاه شهری و روستایی به عنوان سطح میانه و ۱۲۵۷ خانوار در سطح خرد تعیین شدند. داده های لازم برای شناخت و بررسی پیوندهای روستایی- شهری با طراحی پرسشنامه های متناسب به تفکیک خانوار و سکونتگاه و تکمیل آن به صورت حضوری، جمع آوری شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش جریان کالا، مدل تحلیل عاملی، مدل تحلیل خوشه ای و شاخص ناموزونی موريس انجام پذیرفت. سپس، با استفاده از تقسیم بندی ارائه شده توسط راندینلی، پیوندهای موجود بین نقاط روستایی و شهری در سطح سکونتگاههای نمونه از هر دو شهرستان، به تفکیک پیوندی زیر مورد بررسی قرار گرفت:

الف) پیوندهای فیزیکی - ارتباطی؛

ب) پیوندهای اقتصادی:

ب-۱) بازار محصولات کشاورزی؛

ب-۲) بازار کالاهای مصرفی؛

ب-۳) بازار مایحتاج عمومی؛ و

ج) پیوندهای اجتماعی و فرهنگی؛

د) پیوندهای خدماتی:

د-۱) تاسیسات آموزشی؛

د-۲) تاسیسات ارتباطی و مخابراتی؛

د-۳) بانک؛ و

د-۴) شرکت تعاونی روستایی.

نتایج حاصل از این بررسی، انواع پیوندهای موجود بین مراکز جمعیتی نمونه را به تفکیک ویژگیهای مهم پیوند یعنی فراوانی، قدرت و جهت نشان داد. بر این مبنای پیوندهای فیزیکی- ارتباطی در شهرستان اردکان از کیفیتی مناسب برخوردار و فواصل آنها تا شهر اصلی (مرکز شهرستان) نیز بسیار کوتاه بود؛ حال آنکه کیفیت جادههای ارتباطی در سطح شهرستان باغملک، به علت وجود ارتفاعات و نیز عدم برخورداری از راههای ارتباطی درجه یک چندان مناسب نبود. این ویژگی بر چگونگی تشکیل خوشه های سکونتگاهی در زمینه تولید و عرضه محصولات اثر قابل توجهی برجای گذارده است.

به همین ترتیب، بررسی پیوندهای اقتصادی در سه زیر بخش، یعنی بازار محصولات کشاورزی، بازار کالاهای مصرفی و بازار مایحتاج عمومی در سطح سکونتگاههای منتخب، نتایج زیر را به دست داد: در شهرستان اردکان، به دلیل وجود شبکه ارتباطی مناسب بین مراکز روستایی و نقاط شهری

پیرامونی، به تفکیک نوع تولیدات کشاورزی، پیوندهای بازاری ویژه ای شکل گرفته است. این گونه پیوندها در زمینه تولیدات زراعی و باغی عمده، یعنی کاشت و تولید پسته، پنبه و انار، خوشه های مشخصی را به وجود آورده است. جالب آنکه در سطح این شهرستان، نقش شهر اصفهان در خرید محصولات کشاورزی از سکونتگاههای مورد بررسی، برتر از نقشی است که شهر یزد، به عنوان مرکز استان، برعهده دارد. در مقابل، در شهرستان باغملک، یک بار دیگر کوهستانی بودن بخشی از ناحیه و فاصله فیزیکی سکونتگاههای مورد مطالعه از یکدیگر، همچنین تفاوتهای طایفه ای^۱، مانع از تشکیل خوشه سکونتگاهی و بازار مبادله واحد شده است. هریک از مراکز جمعیتی، همراه با روستاهای واقع در حوزه نفوذ و نیز مراکز شهری مورد مراجعه، خوشه های متعدد و متفاوتی را به وجود آورده اند. به این ترتیب، سازمان فضایی عرضه تولیدات کشاورزی بر نوع محصول اتکا دارد. این در حالی است که سازمان فضایی تولید و عرضه محصولات کشاورزی در شهرستان اردکان بر حسب دو مشخصه مراکز جمعیتی و نوع محصول، قابل دسته بندی است. در نتیجه، هم پیوندی مراکز تولید و عرضه محصول از موارد مشابه در شهرستان باغملک کاملاً متمایز هستند. یکی از دلایل شکل گیری بازار عرضه محصولات کشاورزی به صورت تک محصولی - تک نقطه ای در باغملک، برخورداری نسبی شهرستان از شبکه ارتباطات افقی بین نقاط روستایی هم سطح و فاصله آنها از مرکز شهرستان و نیز مرکز استان است. شاید بتوان گفت که فرم فیزیکی زمین، ویژگیهای قومی - طایفه ای و امکانات دسترسی که به صورت خوشه ای شکل گرفته است، در سازماندهی حوزه های بازاری برای عرضه محصولات موثر بوده است.

با توجه به اهمیت روابط اجتماعی و فرهنگی به ویژه در نقاطی که روابط سنتی قومی و قبیله ای حاکم است، پیوند حاصل از فعالیتهای اقتصادی، با پیوند حاصل از روابط اجتماعی و فرهنگی براساس نتایج نهایی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. پرسش اساسی در این زمینه آن بود که آیا مبادلات اقتصادی بین مراکز بازاری به صورت سنتی و عمدتاً متأثر از پیوندهای اجتماعی و فرهنگی است و یا در اثر پیشرفتهای حاصل در آموزش، ارتباطات، خدمات نوین و مانند آن، شبکه سنتی ارتباطات متقابل بین مراکز جمعیتی جای خود را به شبکه ای عقلایی و مبتنی بر اصل سودآوری اقتصادی داده است. برای پاسخ گویی به این سؤال شبکه حاصل از مراکز بازار خرید مایحتاج عمومی و مراکز خرید کالاهای مصرفی، در مجموع، به عنوان بازار خرید کالاهای مصرفی، با شبکه پیوندهای اجتماعی و فرهنگی تلاقی داده شد. نتیجه ای که از این سنتز در مورد شهرستان اردکان به دست آمد، مبین آن بود که شبکه حاصل از پیوندهای اجتماعی و فرهنگی مراکز جمعیتی واقع در شهرستان اردکان، گستره ای وسیع تر از بازارهای محلی را در بر می گیرد. به عبارت دیگر، بازارهایی که در زمینه خرید کالاهای مصرفی در این شهرستان تشکیل شده اند، درون شبکه ای قرار می گیرند که پیوندهای اجتماعی - فرهنگی مردم در طی سالیان دراز آن را پدیدار ساخته است.

۱. برای بحث بیشتر مراجعه شود به: سعیدی، ۱۳۷۷، جلد اول و ۱۳۸۴، صص ۴۷ به بعد

البته، این امر در ارتباط با عرضه محصولات زراعی و باغی مصداق کمتری داشت، زیرا بازارهای تشکیل شده در این زمینه، از مرز بازارهای محلی فراتر می‌رود و استانهای همجوار و یا حتی استانهای دیگر، مانند تهران را در برمی‌گیرد. علاوه براین، لازم به توضیح است که فروش محصول به استانهای همجوار به معنی مصرف آن محصول در همان استان نیست، بلکه اغلب استانهای یاد شده به عنوان واسطه حمل و نقل محصول به خارج از کشور عمل می‌کنند و به این ترتیب، سهم قابل توجهی از ارزش افزوده حاصل از فعالیت روستاییان، بدون آنکه سود آن نصیب خود تولیدکنندگان شهرستان اردکان شود، در مدار اقتصادی دیگری به گردش در می‌آید.

مقایسه نتایج مربوط به سنتز نهایی پیوندهای بازاری با پیوندهای اجتماعی و فرهنگی در سطح دو شهرستان باغ ملک و اردکان نشان می‌دهد که دامنه همپوشی این دو شبکه از پیوندها در باغملک بین صفر تا ۵۰ درصد و در اردکان بین ۲۵ تا ۵۰ درصد است. به سخن دیگر، بازارهای خرید کالاهای مصرفی در بهترین حالت ۵۰ درصد از شبکه حاصل از پیوندهای اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرند. البته، میزان هم‌پیوندی بین شبکه عرضه محصولات کشاورزی با پیوندهای اجتماعی و فرهنگی در باغملک، به هر حال، بالاتر از شهرستان اردکان است.

بالا بودن نسبی این همپوشی با عرضه محصولات کشاورزی در شهرستان باغملک می‌تواند حاکی از غلبه روابط قومی - طایفه‌ای بر مناسبات اقتصادی مردم ناحیه باشد؛ یعنی به علت وجود ناهمگنی از نظر وابستگی‌های طایفه‌ای در بین مردم باغملک، ارتباطات حاصل از تعامل اقتصادی با تعامل فرهنگی همپوشی بیشتری دارد. این در حالی است که در اردکان اولاً جامعه از همگنی بیشتری برخوردار است و ثانياً، تصمیمات اقتصادی بر مداری عقلایی‌تر استوار است. به همین دلیل، بازار عرضه محصولات به دنبال دستیابی به سود بیشتر، مرزهای استان را به راحتی در می‌نوردد و به دنبال بازار بزرگتر و سودآورتر، به استانهای اصفهان، قم، تهران، کرمان و چهارمحال و بختیاری متصل می‌شود. در رابطه با سه محصول عمده کشاورزی مورد بررسی در شهرستان باغملک، تنها استان اصفهان دارای حضور و پیوند با بازار ناحیه است. در بقیه موارد، بازارهای موجود در استان خوزستان، بویژه شهرهای باغملک، رامهرمز و ایذه سهم قابل توجهی از مبادله محصولات زراعی را برعهده دارند.

به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل نقش پیوندها در ارتباط با توسعه یا عقب ماندگی مناطق، متغیرهای خاص به عنوان متغیرهای نمایشگر پیوند مثبت، تعیین و مورد بررسی قرار گرفتند. این متغیرها با پیوند مثبت روستایی - شهری، دارای جهت یکسان بودند؛ یعنی هر چه مقدار آنها در سکونتگاهی بالاتر باشد، نشانگر آن خواهد بود که پیوندها به صورت مثبت عمل کرده‌اند و تأثیر پذیری نقاط نیز مثبت بوده است. متغیرهای مورد استفاده برای آزمون وجود یا عدم وجود پیوند مثبت بین سکونتگاههای روستایی و شهری در سطح دو شهرستان به شرح زیر تعیین شد:

(الف) خصوصیات سرپرست خانوار:

- الف-۱) سن سرپرست خانوار؛
- الف-۲) سطح تحصیلات سرپرست خانوار؛
- الف-۳) نوع شغل اول سرپرست خانوار؛
- الف-۴) نوع شغل دوم سرپرست خانوار؛
- الف-۵) وضع شغلی سرپرست خانوار در شغل اول؛
- الف-۶) وضع شغلی سرپرست خانوار در شغل دوم؛
- الف-۷) تغییر شغل سرپرست خانوار؛
- الف-۸) رضایت سرپرست خانوار از شغل؛
- ب) انواع سرمایه های موجود در خانوار؛
- ج) میزان در آمد سالانه خانوار؛
- د) معکوس اندازه خانوار؛
- ه) شغل مورد علاقه برای فرزند دختر؛
- و) شغل مورد علاقه برای فرزند پسر؛
- ز) برنامه برای آینده خانوار.

بر اساس این مفهوم سازی انتظار می رفت، در صورتی که کنش متقابل مثبت بین سکونتگاههای شهری و روستایی در جهت توسعه و پیشرفت نقاط عمل نماید، در سطح خرد (خانوار) و در سطح میانه (سکونتگاه)، باید دارای نموده های مشخص باشد. در چنین شرایطی، خانوارهای ساکن دارای ویژگیهای زیر خواهند بود:

- ۱- برخورداری نسبی از سواد و آموزش؛
 - ۲- دارا بودن مشاغل تولیدی در بخش کشاورزی و صنعتی؛
 - ۳- برخورداری از استقلال شغلی و اتکاء به کار و فعالیت شخصی؛
 - ۴- برخورداری از امکان تغییر شغل به علت افزایش تقسیم کار در جامعه و فراهم بودن فرصت های شغلی متعدد؛
 - ۵- رضایت نسبی از فرصت (فرصتهای) شغلی موجود؛
 - ۶- بالا بودن نسبی میزان درآمد سالانه؛
 - ۷- دارا بودن انتظارات شغلی بالا برای فرزندان چه دختر و چه پسر؛
 - ۸- برخورداری از آینده نگری و نیز بالابودن امید و انگیزه برای ارتقاء وضعیت زندگی در آینده.
- برای استخراج عوامل عمده تاثیرگذار بر پیوندهای روستایی- شهری، از مدل تحلیل عاملی و نیز از محاسبه شاخص ناموزون موريس استفاده شد. در شهرستان اردکان، مدل ۵ عاملی برای تحلیل پیوند مثبت روستایی- شهری مناسب تشخیص داده شد. این عوامل که در مجموع ۶۳/۶۳۱ درصد

از تغییر در پیوند مثبت روستایی - شهری را در شهرستان مذکور تبیین می کنند، به صورت زیر نامگذاری شدند:

(الف) انگیزه پیشرفت؛

(ب) اشتغال مولد؛

(ج) انتظارات شغلی برای فرزندان؛

(د) در آمد مناسب؛ و

(ه) تقسیم کار در جامعه.

به همین ترتیب، در شهرستان باغملک نیز در مجموع ۵ عامل با قدرت تبیین ۶۲/۸۹۲ درصد استخراج شد. عوامل استخراج شده در سطح شهرستان باغملک به صورت زیر نامگذاری شدند: تحصیلات و تنوع دارایی؛ رضایت شغلی؛ انتظارات شغلی برای فرزندان؛ دارا بودن مشاغل تولیدی؛ و نیروی انسانی.

به دلیل اهمیت موضوع در پژوهش انجام شده علاوه بر به کارگیری مدل تحلیل عاملی که خلاصه نتایج آن ارائه شد، با استفاده از روش مبتنی بر شاخص ناموزون موریس و استفاده از ۲۱ شاخص به شرح زیر، پیوند مثبت بین نقاط شهری و روستایی محاسبه گردید. شاخصهای منتخب برای تجزیه و تحلیل آماری پیوند مثبت روستایی - شهری در سطح سکونتگاههای مورد بررسی، به شرح زیر بود:

(الف) درصد سرپرستان با تحصیلات متوسطه و بالاتر؛

(ب) درصد سرپرستان مهاجر؛

(ج) عکس بار تکفل خالص؛

(د) درصد سرپرستان شاغل؛

(ج) درصد سرپرستان شاغل در بخش کشاورزی؛

(ه) درصد سرپرستان شاغل در بخش صنعت؛

(و) درصد سرپرستان شاغل در بخش عمومی؛

(ز) میانگین در آمد سالانه؛

(ح) سرانه دارایی اظهار شده؛

(ط) درصد سرپرستان خانواری که تغییر شغل داده اند؛

(ی) درصد سرپرستان خانواری که از شغل خود راضی هستند؛

(ک) معکوس میانگین بعد خانوار؛

(ل) درصد سرپرستانی که انتظارات شغلی بالا برای دخترانشان دارند؛

(م) درصد سرپرستانی که انتظارات شغلی بالا برای پسرانشان دارند؛

(ن) درصد سرپرستانی که بستگانشان در خارج از محل سکونت آنها زندگی می کنند؛

(س) درصد سرپرستان دارای زمین کشاورزی و باغ؛

ع) در صد سرپرستانی که از طریق دیگری غیر از ارث صاحب زمین شده اند؛

ف) در صد سرپرستانی که در ۲۵ سال گذشته صاحب زمین شده اند؛

ص) میانگین زمین در اختیار خانوارهای زمیندار؛

ق) نسبت جمعیت ۱۵-۶۴ ساله به کل جمعیت خانوارهای نمونه؛ و

ر) نسبت جنسی.

بررسیهای اولیه نشان داد که اطلاعات جمع آوری شده در مورد میزان درآمد، میزان دارایی و نیز میزان زمین در اختیار خانوار، به علت عدم دقت در پاسخگویی، با داده های دیگر هماهنگی لازم را نداشته، باعث انحراف در نتایج حاصل می شوند. به این دلیل، با حذف سه متغیر فوق، بررسی مجدداً انجام و شاخص پیوند مثبت روستایی- شهری برای تمام سکونتگاههای مورد بررسی، با به کارگیری ۱۸ شاخص، محاسبه شد. یافته های حاصل از هر دو روش موید آن بود که بین سطح توسعه یافتگی و پیوند مثبت روستایی- شهری، رابطه مثبت وجود دارد.

تجزیه و تحلیل بیشتر نتایج این نکته را روشن کرد که اگر چه سطوح نسبی توسعه یافتگی دو شهرستان بر اساس مطالعه مبنای^۱ با یکدیگر تفاوت زیادی دارد، اما سازه توسعه یافتگی (و یا توسعه نیافتگی) در هر دو شهرستان یکسان است. به سخن دیگر، عوامل درونی و پنهان توسعه که در چارچوب محاسبات انجام شده بر اساس انواع متغیرهای ترکیبی، در سطح کلان شهرستان، نمود متفاوتی پیدا می کنند، در سطح خرد (سکونتگاه) و با توجه به ارتباطات موجود بین نقاط شهری و روستایی، تفاوت چشمگیر و قابل توجهی را نشان نمی دهند. در این رابطه، شاید بتوان ادعا کرد، مطالعات انجام یافته بر اساس متغیرها و شاخصهای مختلف اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی ساختار جوامع را منعکس می کند، اما مطالعه پیوندها و کنش متقابل حاصل از آن، بافت جامعه را به تصویر در می آورد و به این ترتیب، تفاوت حاصل، در واقع به واسطه تفاوت در ساخت و بافت جوامع مورد مطالعه است.

نتایج پژوهش نشان داد، در درون توسعه یافتگی ظاهری شهرستان اردکان و توسعه نیافتگی ظاهری شهرستان باغملک که در قالب بررسی آمار و ارقام در یک دوره ۲۰ ساله و نیز مطالعه میدانی در سطح سکونتگاهها و خانوارهای نمونه به انجام رسید، نوعی همگونی و همسازی در سطوح توسعه وجود دارد که فراتر از ساختار ظاهری جوامع و در اصل، در بافت و زیربنای فرهنگی- اجتماعی و انسان شناختی جوامع پنهان است. در واقع باید گفت، تفاوتی موجود بین این دو شهرستان، در تفاوت بین آن بخش از متغیرها و شاخصهای به ظاهر متفاوت نیست، بلکه تفاوت اساسی در سهم تبیین نشده (حدود ۴۰ درصد) از تغییرات مستتر است که شاید با هیچ روش اندازه گیری آماری نتوان آن را به سطح قابل قبولی کاهش داد. به عبارت دیگر، تفاوت موجود در بین نقاط و مناطق جغرافیایی از لحاظ درجه توسعه یافتگی، در تفاوتی کمی و آماری قابل خلاصه کردن نیست، بلکه

^۱ مطالعه شناسایی مناطق کمتر توسعه یافته کشور (برنامه سوم توسعه).

در بخش پنهان ویژگیهای قومی و فرهنگی جامعه ایرانی ریشه دارد که بر حسب شرایط زمانی و مکانی و نیز بر مبنای ویژگیهای خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با چهره یکسان، اما با صورتکهای متفاوت، جلوه می کند.

اگر چه در یک تصویر برداری زمانی از مناطق موسوم به توسعه یافته و مناطق موسوم به توسعه نیافته، تفاوت‌های بسیاری می توان ملاحظه کرد، اما دقت بیشتر در روند تحولات نقاط توسعه یافته در شهرستان اردکان، نمایانگر سیر نزولی بعضی از این مراکز از نظر کاهش جمعیت، کاهش نسبی نیروی انسانی فعال، کاهش تولیدات، کاهش کیفیت تولید و مانند آن پس از دستیابی به سطح مناسبی از توسعه و رفاه نسبی بوده است. این تحولات به خوبی نشان می دهند که الگوسازی بر اساس مناطق توسعه یافته (مانند اردکان)، الزاماً نمی تواند رشد و توسعه مناطق توسعه نیافته کنونی (مانند باغملک) را تضمین کند.

نتیجه گیری تطبیقی و جمع‌بندی

بر اساس یافته های این پژوهش می توان گفت که مناطق توسعه یافته در کشور از پیوند و ارتباط متقابل مثبت بین نقاط شهری و نقاط روستایی برخوردار بوده‌اند. در مقابل، در مناطق توسعه نیافته یا چنین پیوندی وجود نداشته است و یا به صورت ارتباط منفی و ناپایدار بروز کرده است؛ به سخن دیگر، بین توسعه‌یافتگی منطقه‌ای و پیوند مثبت روستایی - شهری نسبت مستقیم وجود دارد. در همین ارتباط و در بیان ناپایداری توسعه به علت عدم تداوم روابط مثبت روستایی - شهری و یا به تعبیری درست تر، عدم شکل گیری واقعی پیوند روستایی - شهری، به نتایج حاصل از آزمونهای آماری پژوهش مورد نظر نگاهی دوباره می اندازیم: نتیجه به دست آمده در نگاه نخست تا حدودی اعجاب انگیز است، زیرا نشان می دهد که بین کنش متقابل مثبت و توسعه یافتگی منطقه ای، در سطح خرد (خانوار) تفاوت معناداری وجود ندارد؛ یعنی خانوارهای ساکن در باغملک تقریباً به همان میزان خانوارهای ساکن در اردکان، از کنش متقابل مثبت برخوردارند، اما این تفاوت در سطح سکونتگاه قابل توجه و متمایز است: تمام سکونتگاههای مورد بررسی، به جز قلعه تل (واقع در شهرستان باغملک)، از نظر مقدار شاخص کنش متقابل مثبت روستایی - شهری، در سطحی پایین تر از اردکان قرار دارند. این تفاوت در سطح سکونتگاه و تشابه در سطح خانوار، از یک دیدگاه، بیانگر چهره پنهان توسعه نیافتگی مستتر در درون کانونهای جمعیتی است که پیش از این نیز به آن اشاره شد. این نکته از سوی دیگر، تفاوت بین سطح توسعه انسانی و سطح توسعه مکانهای زیست انسانی را نشان می دهد.

یکی از شاخصهای بسیار موثر در درونی شدن توسعه و تجهیز اقتصادهای محلی که در راهبرد شبکه منطقه‌ای نیز مورد تأکید است، وجود شبکه حمل و نقل بین مراکز در محدوده‌های محلی و یا به عبارت دیگر، ارتباط افقی بین مراکز هم سطح و نیز مراکز فرعی است. موقعیت جغرافیایی و نیز شکل ناهمواری در شهرستان باغملک، همچنین فاصله آن از شهر مرکزی استان (اهواز)، باعث

شده است که شبکه داخلی و یا به عبارتی، ارتباط افقی نسبتاً مناسبی بین مراکز جمعیتی عمدتاً در جهت عرضه و تقاضای کالاهای کشاورزی و بعضاً در زمینه عرضه و تقاضای کالاهای مصرفی شکل گیرد. وجود مراکز بازاری متعدد و نیز ارتباط روستاهای عمده و مرکزی با روستاهای کوچک همجوار از عوامل مهم و مثبت در جهت توسعه منطقه به شمار می‌آیند. اگر با مدیریت مناسب توسعه بتوان شبکه های افقی موجود بین مراکز روستایی را تقویت کرد و با تجهیز بازارهای مختلف و متنوع سرمایه‌های محلی را درون اقتصاد منطقه به گردش درآورد، می‌توان برای این شهرستان رشد و توسعه مکانی - فضایی مناسبی را انتظار داشت.

از سوی دیگر، واقع بودن شهرستان اردکان در منطقه کویری و ارتباط آسان و فاصله نزدیک آن با مرکز استان (شهر یزد) و نیز پایین بودن تراکم نسبی جمعیت و کم بودن تعداد نقاط روستایی، باعث شده است که شبکه افقی بین مراکز روستایی شکل مناسبی پیدا نکند و حمل و نقل بار و مسافر عمدتاً از طریق مراکز شهری صورت پذیرد. این نوع ارتباط خود به عاملی در جهت کاهش سطوح نسبی توسعه در منطقه تبدیل شده است که آثار آن در حال حاضر به خوبی مشهود است. در این شهرستان، با وجود برخورداری نسبی روستاها از بسیاری امکانات رفاهی، مهاجر فرستی تشدید گردیده است، حال آنکه فعالیتهای صنعتی زیادی در محور جاده یزد- اردکان ایجاد شده است و به نوعی می‌توان گفت، تجمع صنعتی در منطقه پدیدار شده است. البته، نحوه ارتباط و شبکه پیوندهای موجود به گونه‌ای عمل می‌کند که متضمن گسترش توسعه و دوام و بقاء مراکز جمعیتی روستایی به شمار نمی‌آید. علاوه بر این، نتایج مطالعه پیوندها در سطح شهرستان اردکان نشان می‌دهد که توسعه پایدار محلی و منطقه‌ای که حاصل توسعه انسانی و توسعه فیزیکی پایدار در بعد مکانی - فضایی است، در این منطقه شکل نگرفته است. همین موضوع تداوم حیات اقتصادی و فرهنگی و نیز تداوم سکونت در مراکز عمده جمعیتی شهرستان اردکان را روز به روز با مشکلات بیشتری روبه رو می‌سازد و با تخلیه جمعیتی این مراکز و پیشروی کویر، ابعاد مشکلات زیست محیطی را در منطقه گسترش می‌دهد.

در پایان، یک بار دیگر بر این نکته تاکید می‌گردد، تا زمانی که پیوندهای روستایی - شهری به صورت جزء اصلی نظام فضایی و در ارتباط منظم و سازمان یافته با سایر اجزاء این نظام قرار نگیرد، توسعه متعادل منطقه ای که دربرگیرنده توسعه توأمان و همزمان شهر و روستاست، تحقق نخواهد یافت، چراکه از یک سو، توسعه نتیجه فرآیند درهم تنیده پیوندهای گوناگون و از دیگر سو، توسعه نیافتگی معلول گسست در برقراری پیوندهاست. هدف نهایی راهبرد شبکه منطقه‌ای و یا خوشه‌ها، قرار دادن مناطق عقب مانده به داخل جریان اصلی اقتصادی از طریق پیوندهایی است که بین مراکز شهری و روستایی برقرار می‌شود.

مآخذ

تقی زاده، فاطمه (۱۳۸۳)، نقش بازارهای محلی در پیوندهای روستایی - شهری با تاکید بر تعادلهای منطقه ای، دانشگاه شهید بهشتی، گروه جغرافیا (رساله دکتری جغرافیا و برنامه ریزی روستایی)؛

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۰)، مطالعه شناسایی مناطق کمتر توسعه یافته کشور (برنامه سوم توسعه)، دفتر امور عمران شهری و روستایی؛

سعیدی، عباس (۱۳۷۷)، ساماندهی روستاهای پراکنده شهرستان باغملک، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان خوزستان، ۳ جلد؛

سعیدی، عباس (۱۳۸۲)، روابط شهر و روستا و پیوندهای روستایی - شهری (یک بررسی ادراکی)، در: مجله جغرافیا، نشریه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیایی ایران، دوره جدید، شماره ۱، پاییز و زمستان (۱۳۸۲)، صص ۷۱-۹۰؛

سعیدی، عباس (۱۳۸۴)، ناکارآمدی ساختاری - عملکردی نظامهای فضایی ناحیه ای؛ مورد ناحیه باغملک (شرق خوزستان)، در: مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۵، پاییز و زمستان (۱۳۸۴)، صص ۴۱-۶۰؛

لوید، پ (و) دیکن، پ (۱۳۶۵)، استقرار فضایی، ترجمه عباس سعیدی (منتشر نشده)؛

- Coates, B.E., R.J. Johnston & P.L.Knox (1977), *Geography and Inequality*, Oxford University Press;
- Douglass, Mike (1998). "A Regional Network Strategy for Reciprocal Rural - Urban Linkages: An Agenda for Policy Research with Reference to Indonesia", *Third World Planning Review*, Vol.20, No.1, pp.1-33;
- Douglass, Mike (1999), "Rural- Urban Integration and Regional Economic Resilience: Strategies for the Rural- Urban Transition in Northeast Thailand, Department of Urban and Regional Planning- University of Hawaii.
- Johnston, R.J. (1973), *Spatial Structures*, London;
- Rondinelli, D. (1985), *Applied Methods of Regional Analysis: The Spatial Dimensions of Development Policy*, West view Press, Boulder, Colorado.
- Rondinelli, D. and K. Ruddle (1978), *Urbanization and Rural Development: A Spatial Policy for Equitable Growth*, Praeger, New York.
- Tacoli, Cecilia (1998). *Bridging the divide: Rural-urban Interactions and Livelihood Strategies*, IIED, Gatekeeper Series, No. SA77, London;